

## به نام لاهور! مزدا



آریوبرزن نام سردار ایرانی بود که در کوههای پارس در برابر سپاه اسکندر ایستادگی کرد و خود و سربازانش تا واپسین تن کشته شدند. نام آریوبرزن در پارسی کنونی به گونه آریابرزین هم گفته و نوشته می‌شود که به معنی ایرانی باشکوه است

نبردگاه آریوبرزن و اسکندر را در چند جای گوناگون حدس زده اند، به نظر می‌آید نبردگاه جایی در استان کهگیلویه و بویر احمد کنونی یا غرب استان فارس باشد. به هر روی ناآشنایی اسکندر با منطقه به سود پارسیان بود ولی یک چوپان که تاریخنگاران نامش را لیانی نوشته‌اند راه گذر از کوهستان را به مقدونیان نشان می‌دهد و اسکندر می‌تواند آریوبرزن و یارانش را به دام اندازد. (گفته می‌شود اسکندر پس از پایان جنگ آن اسیر را به خاطر خیانت می‌کشد). آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده خود را بی‌پروا به سپاه مقدونی زد و شمار بسیاری از یونانیان را کشت و خود نیز تلفات بسیاری داد، ولی موفق گردید از محاصره سپاه مقدونی بگریزد.

چون از محاصره بیرون آمد خواست تا به کمک پایتخت بشتابد و آن را پیش از رسیدن سپاه مقدونی اشغال کند. اما لشکر اسکندر که از راه جلگه به پارس رفته بودند، مانع او شدند. در این هنگام وی به مخاطره سختی افتاد، ولی راضی نشد تسلیم گردد. گفته می‌شود ایستادگی آریوبرزن یکی از چند ایستادگی انگشت شمار در برابر سپاه اسکندر بوده است.

نیروهای اسکندر مقدونی در پیشروی به سوی پارسه پایتخت آن زمان ایران، در یک منطقه کوهستانی صعب العبور (در بند پارس، تکاب در کهگیلویه) با یک هنگ ارتش ایران (۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر) به فرماندهی آریوبرزن رو به رو شد و از پیشروی باز ایستاد. این هنگ چندین روز مانع ادامه پیشروی ارتش ده‌ها هزار نفری اسکندر شده بود که مصر، بابل و شوش را پیشتر گرفته بود و در سه جنگ، داریوش سوم را شکست و فراری داده بود. سرانجام این هنگ با محاصره کوهها و حمله به افراد آن از ارتفاعات بالاتر از پای درآمد و فرمانده سرسخت آن نیز برخاک افتاد.

مورخ دربار اسکندر نوشته است که اگر چنین مقاومتی در نبرد گوگمل در (کردستان کنونی عراق) در برابر ما صورت گرفته بود، شکست مان قطعی بود. در گوگمل با خروج غیر منتظره داریوش سوم از

صحنه، واحدهای ارتش ایران نیز که در حال پیروز شدن بر ما بودند؛ در پی او دست به عقب نشینی زدند و ما پیروز شدیم. داریوش سوم در جهت شمال شرقی ایران فرار کرده بود و آریو برزن در ارتفاعات جنوب ایران و در مسیر پارسه به ایستادگی ادامه می‌داد.

نبرد سپاه آریوبرزن شگفت آور بود. آریوبرزن با شمار اندکی سوار و پیاده خود را به سپاه عظیم دشمن زد. گروهی بسیار از آنان را به خاک افکند و با اینکه بسیاری از سربازان خود را از دست داد، توانست حلقه سپاه دشمن را بشکافد. او می‌خواست زودتر از یونانیان خود را به تخت جمشید برساند تا بتواند از آن دفاع کند.

در این هنگام آن قسمت از سپاه اسکندر که در جلگه مانده بود، راه را بر او گرفت. لازم به یادآوری است که یوتاب خواهر آریوبرزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوه‌ها راه را بر اسکندر بست. یوتاب همراه برادر به مقابله با سپاه اسکندر رفتند و به خاطر نبود نیروی کافی همگی به دست سپاه اسکندر کشته شدند. در کتاب اتیلا نوشته لویزدول آمده که در آخرین نبرد او اسکندر که از شجاعت او خوشش آمده بود به او پیشنهاد داده بود که تسلیم شود تا مجبور به کشتن او نشود ولی آریوبرزن گفته بود: ((شاهنشاه ایران مرا به اینجا فرستاده تا از این مکان دفاع کنم و من تا جان در بدن دارم از این مکان دفاع خواهم کرد.))

اسکندر نیز در جواب او گفته بود: ((شاه تو فرار کرده. تو نیز تسلیم شو تا به پاس شجاعتت تو را فرمانروای ایران کنم.)) ولی آریو برزن جواب داده بود: ((پس حالا که شاهنشاه رفته من نیز در این مکان می‌مانم و آنقدر مبارزه می‌کنم تا بمیرم)) و اسکندر که پایداری او را دیده بود دستور داد تا او را از راه دور و با نیزه و تیر بزنند. و آنها آنقدر با تیر و نیزه او را زدند که یک نقطه سالم در بدن او باقی نماند. پس از مرگ او را در همان محل به خاک سپردند و روی قبر او نوشتند "به یاد لئونیداس"

<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی